****

[ادامه بررسی حکم نماز ملحون 1](#_Toc487374768)

[نیابت ذوی الاعذار در حج 1](#_Toc487374769)

[موارد صحت نماز در فرض اغلاط متعارف 2](#_Toc487374770)

[حکم نماز ملحون در فرض غلط بیش از حد متعارف 3](#_Toc487374771)

[کلام محقق خویی ره 3](#_Toc487374772)

[مناقشه در کلام محقق خویی ره 4](#_Toc487374773)

[نظر مختار 5](#_Toc487374774)

**موضوع**: حکم نماز ملحون /نماز طواف /حج ، واجبات طواف

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی حکم نماز ملحون

### نیابت ذوی الاعذار در حج

گفتیم نیابت ذوی الاعذار در حج واجب مورد اشکال است و مشهور مجزی نمی دانند، در مناسک فارسی مرحوم امام آمده حج نائب ذو العذر از ابتداء باطل است و احرام او منعقد نمی شود، ولی در تحریر الوسیلة و در تعلیقه عروة الوثقی در بحث نیابت، یکی از شرایط نائب را چنین ذکر می کند که یشکل الاجتزاء بنیابته و فتوا نداده و صرفا احتیاط واجب کرده است

و از مرحوم امام نقل شده که عند الاختلاف، تحریر مقدم است و بنا بر این اگر بنا بر احتیاط باشد، پس چرا در مناسک فارسی گفته شده احرامش صحیح نیست؟ بلکه باید گفته می شد احرامش اشکال دارد که احتیاط واجب شود، زیرا احتیاط واجب شمشیر دو لبه است،

مثلا برخی فرموده اند احتیاط واجب این است که دختر از پدر در نکاح اذن بگیرد، از یک حیث احتیاط واجب بدتر از فتوا به بطلان است، زیرا نمی توان گفت این دختری که بدون اذن پدر ازدواج کرده، شوهر دارد، زیرا شاید نکاحش باطل بوده باشد و شاید ازدواجش صحیح باشد و نمی توان گفت می تواند ازدواج با مرد دیگری کند و لذا باید احتیاط کند به این که اگر ازدواج با مرد جدید می خواهد بکند، از مرد قبلی طلاق بگیرد و اگر می خواهد ازدواج با مرد اول صحیح باشد، از پدر اذن بگیرد.

در ما نحن فیه نیز وقتی مرحوم امام گفته اند نیابت شخص معذور مثل کسی که متمکن از قرائت صحیح نیست، اشکال دارد، یعنی نمی شود فتوا داد به بطلان احرامش، زیرا اگر بالفتوی احرامش باطل بود، ادامه حج را رها می کرد و برای خودش حج انجام می داد، اما وقتی احتیاط واجب شد، باید این حج را به قصد منوب عنه تمام کند و لکن احتیاطا از او مجزی هم نخواهد بود.

ما در آخر این بحث در رابطه با نیابت ذوی الاعذار سخن خواهیم گفت که آیا نیابت ذوی الاعذار در حج واجب یا مستحب صحیح است یا نه؟

اما فعلا سخن در رابطه با وظیفه خود مکلف است.

### موارد صحت نماز در فرض اغلاط متعارف

ما شبهه ای داریم در رابطه با کسی که حروف عربی را از مخارجش اداء نمی کند، یعنی اشتباهاتی که در غیر عرب ها متداول است، به نظر ما می آید که اگر کسی بر قرائت صحیحه عالم باشد و عمدا صحیح نخواند، بدون قرائت صحیحه نمازش باطل است، اما اگر عالم نباشد و یا بر او قرائت صحیحه بالفعل میسور نباشد، به نظر ما سیره متشرعه بر اغماض از این مقدار اشتباه بوده است،

 با توجه به این که خیلی از غیر مسلمین از غیر عرب مسلمان می شدند و یا شیعه می شدند، اما هیچ روایتی مبنی بر لزوم تصحیح قرائت به این معنا وارد نشده است، با این که وضع ترک ها و دهاتی های آن زمان بهتر از ترک ها و دهاتی های این زمان نبوده است،

 امروزه نوعا دهاتی ها و ترک ها در قرائت صحیحه و اداء حروف عربی از مخارج مشکل دارند، با این که وضع سواد و تعلم قابل مقایسه با آن زمان ها نیست، ولی هیچ روایتی نیامده که تعلم اداء حروف عربی کنید، وگرنه نمازتان باطل است، قرائت محرّم از عجم نیز که در روایت مغفور گشته است، یعنی عجم تازه کار و ناواردی که در قرائت عربی زبانش کامل نشده و از این شخص آن چه از عرب فصیح خواسته شده، خواسته نشده، و مقصود کسی نیست که اصلا نمی تواند قرائت عربی صحیح داشته باشد و ممکن نیست زبانش کامل شود،

 و اگر به ماه محرم، نیز محرم گفته می شود، نه به سبب ماه حرام بودن است، و گرنه سه ماه دیگر نیز ماه حرام است، بلکه از این باب است که اولین ماه قمری است و لم یتم بعدُ و ماه تازه و نو در ابتداء سال قمری است.

### حکم نماز ملحون در فرض غلط بیش از حد متعارف

اما اگر اشتباه بیش از مقدار متعارف باشد، حکم چیست؟

#### کلام محقق خویی ره

در این فرض تارة مکلف متمکن از تصحیح قرائت می باشد، در این صورت باید نماز طواف را تاخیر بیندازد تا ضیق وقت و تصحیح قرائت کند و بعد نماز طواف بخواند و اخری متمکن از تصحیح قرائت حتی با تاخیر و تلقین نیست، در این صورت اگر مقصر باشد و در تعلم قرائت صحیحه کوتاهی کرده، محقق خوئی فرموده علم اجمالی پیدا می کند که یا نماز فرادی با همین مقدار قرائتی که بلد است بر او واجب است و یا واجب است شرکت در نماز جماعت و یا استنابه واجب است و این علم اجمالی منجز بوده و در نتیجه باید هر سه کار را انجام دهد.

ولی اگر قاصر باشد، محقق خوئی فرموده به همان مقدار که می تواند خودش بخواند، اکتفاء می شود.

محقق خوئی در رابطه با شرکت در نماز جماعت علی القاعده جری نموده است، زیرا قرائت که واجب است و اقتداء در نماز جماعت، مسقط این واجب است، نه این که عدل واجب تخییری باشد، بلکه مسقط واجب تخییری است، عقل عاجز از قرائت صحیحه را الزام به آوردن مسقط نمی کند، بلکه می تواند سراغ بدل اضطراری که استنابه است، برود، بر خلاف مواردی که عدل واجب تخییری باشد که در صورت تعذر از یک عدل، عقلا باید سراغ عدل دیگر رفت.

لذا جاهل قاصر، لازم نیست که نماز طواف خود را به جماعت بجا آورد، چون نماز جماعت مسقط است نه عدل واجب تخییری.

##### مناقشه در کلام محقق خویی ره

اما به نظر ما فرمایش ایشان ناتمام است و ظاهر ادله این است که بر هر مکلفی واجب است جامع بین نماز فرادی و جماعت را بجا آورد، قرائت هم وجوب نفسی استقلالی ندارد، بلکه نماز است که وجوب نفسی استقلالی دارد.

لازمه فرمایش ایشان این است که نماز بر کسانی که در جماعت شرکت می کنند، واجب نباشد، زیرا نماز جماعت مسقط است، یعنی نماز مستحبی است که وجوب نماز را اسقاط کرده است، پس اصلا بر این ها نماز واجب نبوده است، زیرا نماز جماعت که مستحب است و با این جماعت، وجوب نماز فرادی هم ساقط شده است.

#### نظر مختار

لذا مقتضای قاعده این است که اگر نماز فرادی با قرائت صحیحه ممکن نباشد، عقلا باید عدل دیگر که نماز جماعت است را بجا آورد، ولی نسبت به استنابه حق با محقق خوئی است، زیرا استنابه عدل نماز خود مکلف نیست، بلکه استنابه دلیل می خواهد، اما نماز جماعت علی القاعده بر غیر متمکن از نماز صحیحه واجب است.

البته در رابطه با نماز جماعت در نماز طواف، محقق خوئی فرموده در حال اختیار مشروع نیست، زیرا چنین چیزی در شرع معهود نیست و معلوم می شود که اطلاق ادله مشروعیت نماز جماعت در نماز فریضه، شامل نماز طواف نمی شود، اما در ما نحن فیه، فرض این است که عاجز از اتیان به نماز صحیحه است و مقتضای دلیل که الجماعة فی الفرائض سنة این است که باید عاجز نماز جماعت بخواند و عدم معهودیت نماز جماعت در نماز طواف، بیش از این اقتضاء ندارد که در حال اختیار مشروع نیست. و لذا کسی که مقصر باشد در عدم تمکن از قرائت صحیحه، به مقتضای علم اجمالی، باید جمع بین سه کار کند، اما مقتضای قاعده برای قاصر، این است که نماز جماعت بخواند، چون عدل واجب تخییری است و باید ببینیم نسبت به قاصر، آیا روایات بر خلاف قاعده حکم کرده است یا نه؟

 ...